

# (( یا تخت است یا تابوت ! ))

## (( جنگ زرگری )) و یا پیروزی تیم کرزی بر تیم اوباما

آوانیکه سخنان روز آغاز اپریل حامد کرزی رییس جمهوری اسلامی را شنیدم فکر کردم که اینک این مجاهد سابق به سیاق غربی ها شوخی نموده و (( اپریل فول )) میسازد ، ولی پرسشی نزدم پیدا شد ، که کی را ؟ و چرا ؟ هم میهنان و هم زبانان کم و بیش از محتویات گپ های جناب کرزی که بروز اول اپریل در مقر کمیسیون انتخابات و چند روز پس در شهر قندهار خطاب به مردم آن دیار گفت ، آگاهی دارند ، برای تداعی ، اینقدر میگویم که ایشان با جرأت ، شجاعت و غیرتیکه در درازنای سالهای حکمروایی اش سابقه نداشت بداران و حامیان خویش را به باد انتقاد و ناسزا گرفت و دل ده ساله ای (( پر خود را خالی کرد )) .

در این اظهارات مقامات غربی و در گام نخست ایالات متحده متهم به جعل کاری در انتخابات ، ارتشا و اختلاس و دامن زدن به فساد در ادارات دولتی افغانستان شده اند .

پس ازین اظهارات ، مبصرین و ژورنالیستان احساساتی و زود قضاوتگر سر و صداهایی چون بریدن کرزی از آمریکا و غرب و پیوستن به ایران و طالبان و القایده و ... را بلند کردند .

برخی ها وجود همگونیهایی را بین اتخاذ این سیاست و سیاست ضد شوروی پایان سال ۱۳۵۶ خورشیدی داوود خان دانستند و منتظر بلند شدن زنگهای خطر ناشی ازین سیاست شدند و برای خلع کرزی لحظه شماری میکردند .

درین میان دلچسپ تر از همه اظهارات فرصت طلبانه ی دکتر عبدالله بود که به منظور پیش کردن عریضه ی خود

گفت : (( کسانیکه بالای یک شخص سرمایه گذاری میکنند نتیجه اش اینست )) . معنی این گپ آنست که همانند سال ۲۰۰۱ باید بالای او و شرکای جرمش سرمایه گذاری میشد زیرا آنها خدمت گذاری شانرا به بادر ثابت ساخته اند .

و اما بررسی ژرف نگرانه اینست که :

این کنش ها و واکنش ها از دو حالت خالی نیست ، نخست آنکه این یک ((جنگ زرگری)) است و دو دیگر آنکه کاسه

ی صبر و تحمل کرزی و تیمش لبریز شده و با تشخیص فرصت مناسب **دست به مانور زدند** و ظاهرًا پیروز هم

شدند . در حالت نخست : چون درین اواخر بویژه پس از انتخابات جنجال برانگیز ریاست جمهوری ، دستگاه اداره ی

دولتی و در رأس رییس جمهور کرزی و جاهت خود را نزد مردم افغانستان و جهانیان از دست داده بود ، بویژه

برخورد های توهین آمیز سران ایالات متحده و شرکا (جو بایدن معاون اوباما ، صدراعظم بریتانیا و رییس جمهور فرانسه

) که در جریان انتخابات ، پیش و پس از آن به کابل آمدند و همه ی شان دولت و دولت مداران افغان در رأس حامد کرزی

را نسبت اتهامات تقلب در انتخابات ، موجودیت فساد و سوء استفاده در دستگاه اداره ی دولتی انتقاد و ملامت کردند ،

علاوه از آنکه مشروعیت نظام را زیر پرسش بردند ، دولتمردان افغان را نیز عقده مند ساختند . از یاد نبریم که درین

آبرو ریزی نقش داکتر عبدالله و جبهه ی ملی اش چشمگیر بود ، زیرا نامبرده با لجاجت ویژه ای نتایج دور نخست

انتخابات را نپذیرفته و بالای برگزاری دور دوم آن پافشاری داشت و اما زمانیکه برگزاری دور دوم اعلان گردید ، از

شرکت در آن ابا ورزید ، که این کنش های ناشیانه و بیهوده ، و جاهت افغانها و میهن شانرا پیش جهانیان

**صدمه زد** و حامیان را نیز در برخوردهای شان به مقابل دولت حامد کرزی جری تر ساخت .

از همینرو **رییس جمهور جوان و احساساتی ایالات متحده** فشار بر دولت کابل را روز تا روز افزایش داد و حتا گاه گاهی زبان تهدید و اخطار را نیز بکار برد که این امر نه تنها اسباب آزردگی دولت مردان کابل را بمیان آورد بلکه اتوریته ی آنرا هم روز تا روز کاهش داد .

از جانب دیگر مقامات ناتو و غرب بدون اعتنا به درخواست های اداره ی کابل مبنی بر جلوگیری از تلفات غیر نظامیان و دادن صلاحیت مصرف کمک ها به آنها را نادیده گرفته و خودسرانه برای پیاده ساختن پلانهای خود عمل میکردند . این حالت داشت به یک بحران واگیر تبدیل میشد که مقامات در واشنگتن و لندن متوجه آن شده و در صدد رفع آن برآمدند که دادن **اتوریته مصنوعی** قدم نخست آن بود . لذا حامیان و در رأس ایالات متحده براه اندازی مانور و **سروصدا هایی استقلال طلبانه** را به سران رژیم هدایت داد . همان بود که رییس محافظه کار و بی جرأت دولت کابل ، **انقلابی وبا همت؟!**  شد و حامیان و بادران را به باد ناسزا گرفت .

حالت دوم : که به واقعیت و شرایط حاکم نزدیکترست ، همانا ماجراجویی همراه با استفاده ی بجا از شرایط

توسط کرزی و تیمش است که اینک نتیجه نیز داده است .

به همه میرهن و آشکار است که دولت گونه ی جمهوری اسلامی افغانستان زیر زعامت حامد کرزی نسبت ابتلا به امراض گوناگون ، سال تا سال ، ماه تا ماه و حتی روز تا روز بسوی بحران و انقراض پیش میرود .

موجودیت مارهای آستین مانند یونس قانونی ، رسول سیاف ، رشید دوستم ، تورن اسماعیل ، معلم عطا ، برهان-الدین ربانی و شرکا که علاوه از داشتن ارتباطات پنهان با مقامات و استخبارات بیرونی ( پاکستان ، ایران ، روسیه ، چین ، هند و ترکیه ) دست حمایت بادر اصلی (ایالات متحده) بالای سرشان بوده و چراغ سبز بادر را برای فعالیتهای شان با خود دارند ، نخستین و مزمن ترین این مرض هاست . اختلاس از بیت المال ، رشوه ستانی از مردم ، چور و چپاول دارایی های عامه ، زور گویی تفنگ سالاران و از همه بیشتر شورای نظاریهای (( آزرد خاظر )) ، عدم توجه و احترام به قانون و دولت مرکزی ، ریشه دار شدن روز تا روز بیشتر تبارگرایی ، زبان گرایی ، منطقه گرایی ، تنظیم و حزب گرایی و شخصیت پرستی ، همه و همه دست بدست هم داده این دولت گونه را آسیب پذیرتر و لرزانتر میساخت .

موجز اینکه جناب کرزی و همکاران صادق به او در مضیقه و ((سه کنجی)) قرار گرفتند . از یک طرف موجودیت فساد لجام گسیخته و نداشتن توانایی مبارزه با آن (زیرا هرگاه با عاملین برخورد قاطع صورت میگرفت دستهایی از درون و از بیرون دراز میشدند و آنها را از چنگ عدالت و قانون نجات میدادند ، روشنترین نمونه ی آن صدیق چکری معاون و خطیب جمعیت اسلامی میباشد که با وجود جرم های مستند ، حتی رشوه ستانی از حجاج ، کسی نمیتوانست ازو بازخواست نماید) ، کشت و قچاق مواد مخدر که قرار شواهد انکار ناپذیر مقامات بالا رتبه ی درونی و بیرونی در آن دست و سهم دارند و این هم یکی از امراض دوا ناپذیر دیگر بود و است .

و از همه مهمتر گسترش روز تا روز جنگ و تلفات روز تا روز بیشتر غیر نظامیان و نشنیدن درخواست ها و اعتراضات دولت اسلامی برای پیشگیری آن از جانب نیروهای خارجی ، آن مضیقه و ((سه کنجی)) را تنگ و تنگتر میساخت .

**جناب کرزی بمثابه یک مجاهد مدرن و بریده از جهادیهای افراطی** ، شاید از نارامی وجدان مدت ها پیش رنج میبرد ، ولی مزه ی مقام و چوکی و منافع سرشار حاصله از آن ، مانع کدام اقدام جدی در جهت از بین بردن آن همه کاستیها میشد ، زیرا انتخابات دوره ی دوم پیشرو بود . ولی اینک که برای دومین و آخرین بار به این مقام رسیده باید دست به اقدامی بزند تا از یکطرف وجدان خود را آرام سازد و ازجانب دیگر در تاریخ نام به این سیاهی را بزداید . لذا هرچه باداباد گفته و با شعار **(( یا تخت است یا تا بوت ))** حقایق نه گفته را باز گفت .

بنظر من درین راستا **دو مشاور آبدیده و کار کشته** (داکتر رنگین سپنتا و داکتر زلمی خلیل زاد) نه تنها او را یاری رسانده اند بلکه با تحلیل اوضاع منطقه و دنیا او را از نرسیدن گزند اطمینان داده اند .

سیاست دانان زیرک و آگاه میدانند که برای ایالات متحده و شرکا سه راه وجود داشت : نخست از بین بردن فزیزی کرزی که **درین شرایط و حالت حماقتی بیش نبود** ، دو دیگر انجام کودتا و برکناری کرزی که این اقدام هم نسبت ابراز مخالفت روشن کرزی با ایالات متحده و غرب انتقام تلقی شده و بدنام کننده بود و تازه **جانشین مناسبتر و متجربتر** از او نیز سراغ نمیشد ، **سوم کنار آمدن و (( دل آسا کردن ))** کرزی که اینک از شواهد و ظواهر بر میآید که راه سوم انتخاب شده است که این امر پیروزی و **غلبه ی تیم کاری کرزی را بر تیم کاری اوباما** نمایان گرس .

اینکه انکشافات پسانتر چه خواهد بود کسی پیشبینی دقیق کرده نمیتواند زیرا سیاست پدیده ی پیچیده ای است که به آن باید با دقت و ژرف نگری پرداخته شود و اما درین گیر و دار ، یک چیز از دور میدرخشد: آنچه را که ایالات متحده و شرکا با سیاست های زور گویانه ی شان میخواستند ، نه تنها که بدست نیآوردند بلکه باید برای طرف مقابل امتیازات تازه ای هم بدهند .